

روایت علیرضا معمار یانی

از نمایشگاه «عزای عمومی»

علیرضا معمار یانی گفت: همیشه یک اتفاق یا مصیبت در محیط باعث شده آن را به عنوان موضوع کارم انتخاب کنم و پس از پرورش دادن، نمایش دهم. به گزارش هنرآنلاین نمایشگاه آثار علیرضا معمار یانی با نام «عزای عمومی» در گالری اعتماد برپاست. در این نمایشگاه ۱۶ تابلو و سه مجسمه مومیایی مسی به نمایش درآمده است. معمار یانی درباره این مجموعه گفت: اواخر سال ۹۵ با زیاد شدن جنازه آهوها در جزیره هرمز، ایده اولیه این مجموعه به ذهن من رسید. حدود ۳۰ لاشه آهو را جمع‌آوری کردم و پس از پوسیده شدن آنها، طی فرآیند دشواری، استخوان‌ها را جدا کردم.

معمار یانی افزود: پس از آن بار دیگر استخوان‌ها را مونتاژ کردم تا اسکلت بدن آهو را بازسازی کنم. این کار هم بسیار سخت بود چون بعضی از اسکلت‌ها آسیب دیده بودند و کامل نبودند. پس از ساخت چند اسکلت آهو، از آنها به عنوان متریل کار خود استفاده کرده و افرادی از جزیره هرمز را به عنوان پرسوناژهایی اضافه کردم که نماد مرگ هستند.

او با اشاره به اینکه آدم‌ها ترکیبی از خودشان و فرشته مرگ هستند، گفت: یکی از این افراد خالو عباس، نوازنده مطرح هرمز است که کفن به تن دارد و نی جفتی می‌نوازد. در تمام تابلوها نگاه هیچ کس به سمت مقابل نیست و همه به سمت بالای می‌نگرند یا چشم آنها بسته است. حتی سه نفر از آنها نابینا هستند. تمام این افراد به نظر مدهوش و سحرزده می‌رسند. همه این افراد کفن‌هایی به تن دارند که روی آنها دعای جوشن کبیر به رنگ طلایی نوشته شده است و در همه‌هنگی با رنگ طلایی آهوها است. رنگ طلایی آهوها به دلیل آن است که وجهی اسطوره‌ای در آنها ایجاد کنم. مرگ، حقیقتی نهفته است که مانند طلائ زنگار نمی‌بندد و همیشه تازه می‌ماند.



معمار یانی ادامه داد: در سه تابلوی پانوراما، اسکلت آهوان را می‌بینیم که در مناظر هرمز قرار دارند. این لشگر مرگ است که به طبیعت زده و همه‌فضا، طبیعت، حیوانات و... را دربر گرفته است. همچنین در یک مانیتور عکس‌هایی از پشت صحنه دو تابلوی «فرشته فناکننده» و «برخ» به نمایش درمی‌آید تا بیننده با روند کار بیشتر آشنا شود. اصولا در زمان کار، واقعیت موجود و حس و حال آن موقعیت برای من اهمیت زیادی دارد. با دیدن این تصاویر مخاطب متوجه می‌شود که اسکلت‌ها واقعی هستند و کارهای من برگرفته از یک‌اصالت واقعی است. این مجموعه سومین کار من بر اساس جزیره هرمز است و همیشه یک اتفاق یا مصیبت در محیط باعث شده آن را به عنوان موضوع کارم انتخاب کنم و پس از پرورش دادن، نمایش دهم. معمار یانی با اشاره به نقش صدا در این آثار گفت: علاوه بر اینکه در کنار بعضی از آثار هدفونی برای شنیدن صوت قرار گرفته است، با آوردن ساز در تابلوها قصد داشتم حضور صدا در آنها را نشان دهم و ارتباطی میان آنها برقرار کنم.

این هنرمند افزود: شروع پروژه من یک موضوع زیست محیطی بود اما در مراحل بعد، از آن فراتر رفت و آهو به سیمبل تبدیل شد. مرگ آهوها ناشی از یک مشکل فرهنگی عام است. رشد نامتعارف توربست‌ها و افزایش مصرف پلاستیک، بیماری‌های مخصوص دام، بی‌آبی و... از دلایل مرگ آهوان جزیره هرمز است. من در طول ۵ سال اقامت خود در این جزیره مشارکت زیادی در کارهای فرهنگی برای آگاه کردن مردم و مسئولان انجام دادم اما نتیجه‌ی زیادی نگرفتیم، چون این اقدامات باید در سطح کلان باشد. چنین مرگی یک نشانه است از مرگی فراگیر که محیط زیست ایران را تهدید می‌کند و هر روز اخباری فاجعه‌آمیز از آن می‌شنویم. تنها راه‌حل این معضل، فرهنگ‌سازی در سطوح پایه است اما متأسفانه کودکان ما هیچ آموزشی در این زمینه نمی‌بینند.

گذری بر نمایشگاه ششمین دوسالانه مجسمه‌های شهری

سمت و سوی مجسمه‌های شهری ایران



بهر روز فائقان

آثار راه یافته به ششمین دوسالانه مجسمه‌های شهری از دهم آذر ماه در موسسه فرهنگی و هنری صبا به نمایش درآمده است. در این دوسالانه علاوه بر نمایش ماکت و عکس از جانمایی ۶۱ اثر راه یافته به بخش مسابقه، بخش‌هایی از نمایشگاه نیز به ارائه آثار مجسمه‌سازان شاخص و فقیدی که طی یک سال گذشته در گذشته‌اند، اختصاص دارد؛ آثار هنرمندانی چون کارل اشلاینگر، هنرمند فقید و مسلمان آلمانی که سال‌ها در ایران زندگی کرد، رضامیر یاراحمدی و محسن وزیری مقدم در این بخش به نمایش درآمده است.

دوسالانه مجسمه‌های شهری در

گزارش

نگاهی به نمایشگاه آثار بیژن صفاری در گالری دستان

حقیقت بی پرده یک ناامیدی سهمگین

علیرضا بخشی استوار

نمایشگاه آثار بیژن صفاری این روزها در گالری دستان برپاست. شاید در وهله نخست این تنها اسم بیژن صفاری باشد که این نمایشگاه را مهم کرده است. به واسطه نقشی که در ایجاد کارگاه نمایش و دیگر فعالیت‌های هنری قبل از انقلاب داشته است. اما آیا به واقع این چنین است و نمی‌توان مسئله‌ای را فارغ از نام بیژن صفاری در این آثار به چشم دید؟

قصد دارم در این نوشته از منظر زمان به معنای دوره تاریخی و بررسی وضعیت هنرمند در دل آن دوره، اندکی به آثار بیژن صفاری نزدیک شوم. آثار صفاری مربوط به دو دوره مختلف از حیات اوست. بخشی از این آثار به سال‌های نخست بعد از انقلاب بر می‌گردد. موضوع نقاشی‌ها بیشتر ارائه نوعی سلف پرتره از خود است. به واسطه نزدیک شدن به تصویر چهره خود و به واسطه ثبت اشیاء و لوازمی که انگار حیات آن روزهای صفاری را به تصویر می‌کشند. تصویری سرشار از رنگ، اما پر از ناامیدی

احمد رضا دالوند گرافیسـت مطرح مطبوعات در گذشت

طراح گرافیک مطرح مطبوعات ایران پس از تحمل یک دوره بیماری در گذشت. به گزارش هنرآنلاین، احمد رضا دالوند منتقد هنری، پژوهشگر، تصویرگر و طراح گرافیک که مدتی به دلیل بیماری دیابت و پیشرفته شدن آن در بیمارستان سینا بستری بود و تحت عمل جراحی قرار گرفت، بامداد روز ۱۹ آذرماه در منزلش در گذشت.

دالوند از برجسته‌ترین شاگردان مرتضی ممیز، هانیبال‌الخاص و صادق بریرانی بود که از نخستین تصویرگران رسانه‌ای بعد از انقلاب به شمار می‌رفت.

این مدرس و منتقد هنری، نویسنده، تصویرگر و طراح گرافیک، در چهار دهه گذشته، چندین کتاب و ده‌ها مقاله منتشر کرده و مدیریت هنری روزنامه‌ها و نشریات بسیاری را بر عهده داشت. دالوند سال ۱۹۹۲، طراح برگزیده کتاب سال گرافیک اروپا شد و طراح ممتاز سمپوزیوم بین‌المللی طراحی ژاپن در سال ۱۹۸۹ بود.

او با نشریات خارجی نیز همکاری داشت و با مجله «ویتی ورلد» آمریکا به عنوان طراح در سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۸۹ همکاری بود. او طراح برگزیده روزنامه «یومیویری

زیادی به کارکرد معنایی هنرهای سنتی ارجاع می‌دهند. این وجه حتی در آثاری که از ساختاری مدرن برخوردارند و در شکل ظاهر تعلق هنرمند را به عناصر صرف بصری یادآوری می‌کنند، آن چنان در کارکرد معماگونه و رازآمیز این آثار نمود دارند که ناخودآگاه بار معنایی و درون‌گرایانه‌ای به آن‌ها می‌دهد.

تنوع تجربه بصری در حجم‌سازی

علیرغم رویکرد محتوی محور مجسمه‌سازی ایران در این سال‌ها، ظرفیت‌ها و پیچیدگی‌های تکنیکی بیشتری در مسیر مجسمه‌سازی ایران هم قابل شناسایی است که بر تنوع بصری آثار حجمی هنرمندان ایرانی افزوده است. این ویژگی‌های بصری به ویژه در ساختارهای پیچیده و ترکیبی، همچنین در نحوه اتصال و هم‌پوشانی قطعات به وضوح تمایزهای شکلی آثار را شدت می‌بخشد. این خصوصیت به ویژه آنجا بر جسته‌تر به چشم می‌آید که بخشی از هنرمندان در آثار حجمی از قابلیت‌های مضاعفی چون نحوه پرداخت قطعات مختلف، ایجاد بافت و حتی رنگ آمیزی اثر برای ارائه‌ای متمایز سود جست‌ه‌اند. در هم پیچیدگی دلخواه فرم‌ها، ساختارهای تودرتو و هم پوشاننده و امکان بیشتر شخصیت بخشیدن به فضای منفی از جمله این ویژگی‌ها است. مجسمه‌های سازه‌گون شکلی دیگر از تجربه‌های تازه در مجسمه‌سازی ایران است که علاوه بر تنوع نسبی در نحوه ارائه از نظر تعدد نیز سهم قابل توجهی را به خود اختصاص داده است. این گرایش که هم در قالب اشکال هندسی و

ایران می‌توان جست‌وجو کرد، از مصداق‌های اصلی این رویکرد معنی‌گرا است که جدای از تاثیرپذیری تکنیکی و ساختاری هنرمندان ایرانی از جهان مدرن، وجهی غالب در بخش بزرگی از حجم‌سازی ایران را به خود اختصاص داده است. از نمونه‌های عینی‌تر این رویکرد می‌توان به وجود عناصر تزئینی هنر سنتی، هندسه نقوش که گاه در آثار حجمی هنرمندان به ساختار و ماهیت اصلی اثر تبدیل می‌شود، همچنین جلوه‌هایی از معماری ایرانی که گاه به صورت ساختار فرمی مجسمه‌ها و گاه بابه‌گیری از برخی عناصر معماری چون مقرنس‌ها و آینه‌کاری‌ها در آثار جلوه‌گر می‌شوند اشاره کرد که آثار حجمی هنرمندان ایرانی را تا اندازه

فارغ از اینکه آثار راه یافته به این نمایشگاه متعلق به کدام نسل از هنرمندان کشور است و در چه سطحی از تجربه‌گری قرار دارند، شناسایی گرایش‌هایی مشخص در میان آثار ارائه شده و مسیری که مجسمه‌سازی ایران در آن قرار دارد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است

هم‌فرم‌های آزاد و ترکیبی شکل گرفته، اگرچه مشخصاً کارکردهای مجسمه‌های تعاملی را در خود ندارد، اما در بعضی موارد قابلیت‌هایی برای درگیر کردن فیزیکی مخاطب را در خود نهان دارد.

وقتی از خصلت‌های متریل‌های مختلف سخن می‌گوییم در حقیقت اشاره اصلی به امکانات و ظرفیت‌هایی است که هر ماده به‌طور ذاتی در اختیار هنرمند می‌گذارد؛ امکان‌هایی چون ضریب استحکام یا انعطاف، میزان نقش‌پذیری و پرداخت‌ها از این جمله‌اند. به این ترتیب به نظرمی‌رسد در بخشی از آثار حاضر در این نمایشگاه این ظرفیت‌ها به اندازه کافی در نظر گرفته نشده است. از مصداق‌های عینی این کم‌توجهی می‌توان به پرداخت‌های فاقد حساسیت‌های هنرمندانه در سطوح که اغلب به پرداخت‌های صنعتی نزدیک می‌شود، همچنین به خام‌پردازی‌های سطوح و بی‌توجهی به ایجاد بافت‌های متنوع اشاره کرد.



و شاید بی‌دغدغه‌گی سخن می‌گویند. البته باز اینجا در خوانش اثر داریم هنرمند را به اثرش ضمیمه می‌کنیم. یعنی این تضاد به واسطه درک شرایط متفاوت هنرمند در دو دوره سنی مختلفش که تقریباً از آن آگاهی داریم مسئله‌ای را بر ما نمایان می‌کند. و نه نقاشی‌های صفاری از چنان غنای نقاشانه‌ای برخوردار نیستند و ما ناگزیریم که آثارش را زیر چتر نامش ببریم تا قابل ارزیابی باشند.

این آثار در حقیقت بیش از این که از منظر هنری قابل بررسی باشند، بذرگاهی برای بررسی مسائل و موضوعات دیگری است. بذرگاهی برای فهم چگونگی زندگی افرادی خاص، در شرایط و در زمانی خاص.

مختلف برای مردم آشناست. آرم مؤسسه اعتباری توسعه، آرم نشر ثالث، نشر برتر، نشر شهریار و... از آثار اوست.

او لوگوی ماهنامه گلستانه، ماهنامه مدیریت ارتباطات، ماهنامه وب، روزنامه حیات نو، روزنامه شهروند و... را طراحی کرده و طراح صفحه‌چندین روزنامه و ماهنامه بوده است. او با نشریات متعددی به عنوان تصویرگر، مدیر هنری و نویسنده همکاری داشته است. علاوه بر این دالوند در چندین نمایشگاه افرادی و گروهی آثار خود را به نمایش گذاشت که نمایشگاه انفرادی در گالری سیحون و تالار دریای نور، هتل استقلال، نمایشگاه گروهی در گالری هما و گالری آتین از آن جمله هستند.



شمیون، ژاپن» در سال ۱۹۹۰ بود. دالوند سال‌ها به تدریس در مراکز مختلف پرداخت و طراحی‌های او برای موسسات و نشریات